

۱۳۹۸-۰۹-۲۰



کرسی علمی ترویجی «فقه تحزب» توسط گروه سیاست پژوهشکده نظام های اسلامی پژوهشگاه با مشارکت موسسه آموزش عالی طلوع مهر قم، روز دوشنبه ۱۸ آذرماه ۹۸ در سالن نشست های دانشگاه طلوع مهر در شهر قم برگزار شد. در ادامه گزارش محتوایی این کرسی علمی خدمتتان ارائه می‌گردد:

#### حجت الاسلام دکتر محمد ملک زاده

#### عضو هیات علمی گروه سیاست پژوهشگاه و دبیر علمی کرسی

ورود به دنیای جدید و نظام سازی های مدرن اسلامی نیازمند دانش مخصوص به خود دارد. مدیریت این موضوع، منطق سازی و توسعه آن، همچنین ترمیم، بازسازی و نوسازی هر خرده نظامی نیازمند به دانش فنی خود است. سرعت انقلاب اسلامی، موانع گسترده و دشمنی های فراوان فرصت تولید چنین دانشی را از انقلابیون گرفت و در نتیجه ما نتوانستیم ساختارهای پذیرفته شده را بر اساس اسلام بازسازی و توسعه دهیم. در نهایت نیز مجبور شدیم برای فعال سازی تجربه ای که از دنیای جدید گرفته، همچنین برای راه اندازی آن، دانش فنی آن را نیز از سایر کشورها وارد کنیم. ما از تجربه دنیای غرب استفاده کرده و سیستم جمهوریت و دموکراسی را پذیرفتیم و آن را با انقلاب اسلامی سازگار کرده و قانون اساسی را بر اساس آن نوشتیم. برای اجرایی کردن آن، شرح وظایف حکومت، مردم، گروه ها و دستجات را از یکدیگر تفکیک کردیم. مردم نیز رأی داده و نظام اسلامی شکل گرفت. یکی از مکانیسم های کمک به این نظام و تسهیل نقش مردم در کمک به آن، پذیرش احزاب و گروه های سیاسی در قالب اصل ۲۶ قانون اساسی است. جالب است در همان سال پیروزی انقلاب و شور انقلابی ناشی از آن، احزاب فراوانی با سلیق و ایدئولوژی های متفاوت به صورت قانونی و غیرقانونی شکل گرفتند؛ چراکه الگوی تحزب اسلامی وجود نداشت. دانش فنی بومی و اسلامی آن هم تولید نشده بود. به ناچار احزاب ایجاد شده، بر اساس تجربه غرب و شرق و فهم و سلیق رهبران آن ها اداره شد؛ در نتیجه از همان آغاز انقلاب، نوزاد تحزب گرچه با نواقص زیادی متولد شد. عنوان حزب یکی از عناوین و اصطلاحات جدید در ادبیات سیاسی مدرن هست که در این کرسی ارائه دهنده

محترم حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا به پیشینه و دیدگاه های مختلف در این خصوص با موضوع فقه تحزب خواهند پرداخت.

## حجت الاسلام دکتر محسن مهاجرنیا

### عضو هیات علمی گروه سیاست پژوهشگاه و ارائه دهنده کرسی

یکی از موضوعات مهم خصوصاً در هفته پژوهش برگزاری کرسی های ترویجی است که پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با همکاری دانشگاه طلوع مهر این کرسی را برگزار می کند. این جلسات مکتوب ۲۰ نشست است. قرار بر این بود که راجع به آینده پژوهی بحث شود بحث به اینجا رسید که ما آینده احزاب را بحث کنیم. البته ما در این قسمت با چالشی مواجه بودیم که دانش حزب در کشور ما حتی گذشته چندان نیز نداشته که بخواهیم آینده آن را نیز بررسی کنیم! ابتدا شروع می کنیم ولو به صورت مقدماتی تولید دانش کنیم در آینده بر اساس این چارچوب فکری در خصوص آینده احزاب آینده پژوهی خواهیم کرد. این بحث از چند جهت قابل بررسی است. حزب اصولاً مقوله ای جامعه شناختی است. از این حیث بحث حاصلی نداشت لذا بحث را از این باب بررسی نکردیم و از جنبه فقهی ورود پیدا کردیم. بحث حزب دوبار در تاریخ جمهوری اسلامی مطرح شده یکبار در دوره مشروطه در قانون اساسی و یکبار در قانون جمهوری اسلامی و در هر دو علمای مشروطه خواه به پیشنهاد فکران حزب را در قانون وارد کردند به این شرط که حزب آزاد است تا جایی که مخالف شریعت نباشد. حزب پذیرفته شد اما هیچ وقت دانش دینی فعالیت حزب نداشتیم و تولید دانش در این زمینه صورت نگرفت عملاً آنچه از غرب گرفته بودیم را تعمیم دادیم. اینکه متون دینی و نصوص و آیات و روایت در این زمینه چه گفتند هیچوقت مطرح نبوده است لذا ما با نگاه فقهی و اجتهادی در منابع کار کردیم. آیات قرآن انقدر گسترده هستند که فرصت بررسی منابع دیگر به ما داده نمی شود و عمده بحث روی نص و ادله قرآن متمرکز است و سایر نصوص و منابع بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ما از ابتدا نگاه تولیدی به بحث داشتیم و نمی خواهیم حزب غربی را ترجمه و دیکته کنیم و دنبال بومی سازی و اسلامی حزب نبودیم. ما با پیش فرض هایی که از علوم سیاسی میدانیم از باب موضوع شناسی سراغ متون دینی خودمان رفتیم. ما حزب را از نگاه دین بررسی می کنیم و نگاه اسلامی سازی و بومی سازی نداریم چراکه اساساً تحزب غیربومی در ایران ناکارآمد است. در بیان این ناکارآمدی باید بگوییم در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، دانش تحزب تاکنون بر اساس شریعت و فقاقت تولید نشده است.

دلیل دوم: سیستم حزبی ای که در قانون اساسی مورد پذیرش واقع شد، در درون نظام ولایی بوده و تجربه خام کشورهای دیگر نمی توانست به فعال سازی احزاب متناسب با این نظام کمک شایانی کند. دلیل سوم: اسلامی سازی یا بومی سازی دانش لیبرالی یا سوسیالیستی، نیازمند دانشی گسترده تر است؛ چراکه علاوه بر آگاهی همه جانبه نسبت به نظام اسلامی نوپایی که از اصول ثابت و سازوکارهای متغیر تشکیل شده است، نیازمند موضوع شناسی دقیق حزب با تمام استلزامات و کارکردهای آن بوده و مهم تر از آن دو، نیازمند اصلاح ژنتیک حزب غربی، بسترسازی و جاسازی برای پیوندزنی و منطبق سازی آموزه های اسلامی و ایرانی با آن است تا به قول امروزی ها محصول تراریخته نوینی به نام حزب اسلامی یا حزب بومی را به وجود آورد؛ درنتیجه با وجود آن که حزب، بعد از انقلاب اسلامی به رسمیت شناخته شده است، دانش آن وجود ندارد. کارکردهای تجربی حزب غربی یا حزب سوسیالیستی، نه با همان صورت خام قابل استفاده هستند و نه اصلاح ژنتیک شده اند. بنابراین یکی از اشتباهات فاحش سال های اخیر در بحث علوم انسانی اسلامی این است که گفته شده، برای علم دینی تولید کردن، کافی است که مبانی آن را دینی کرده و یا مدیریت آن را به متدینان بسپارید.

حزب در دنیای غرب صرفاً تجربه نیست؛ بلکه تولیدی بومی و تجربه ای طولانی بر اساس حکمت نظری و مبانی غربی است که کارویژه مثبتی در پیش برد اهداف نظام و حل مسائل اجتماعی آن ها داشته است. مشکلی که در زمینه بومی سازی یا اسلامی سازی دانش حزب با آن مواجه هستیم، آن است که با ذوق زدگی تمام، همان تجربه خام را بدون توجه به دانش تولیدی و بدرشناسی و اصلاح ژنتیک دانه آورده و در خاک نظام اسلامی و بوم زیست خودمان که اصلاً متناسب با آن نیست، می کاریم؛ یعنی هم دانه مشکل دارد و هم محیط متناسب با آن نیست. این مشکل بومی سازی و اسلامی سازی مدرن است. در واقع امتزاجی از تجربه بشر غربی، با شرایط نامتناسب بومی که محصولی جز ناکارآمدی ندارد، انجام گرفته و این مشکل تقلید و اقتباس و امتزاج است. مگر آن که سه مشکل پیش گفته حل شوند. در مقوله فقه و اجتهاد نیز پذیرش تجربه عقلانیه، با رعایت همین شرایط است. احکام امضائی اسلام به ویژه در معاملات با رعایت چنین شرایطی بوده

است. اگر پیامبر اسلام (ص) بنای عقلا در معامله و خریدوفروش را پذیرفت، با اصلاح ژنتیک آن بوده است. ایشان هم برای متعاملین شرط گذاشتند و هم ژن اصل معامله را اصلاح کرده و فرمودند گران فروشی، کم-فروشی، احتکار، تقلب، تدلیس و غرر و ضرر نباید وجود داشته باشد. انواع خیارات و راه های بازگشت را تدارک دیدند تا در صورت اشتباه، ضررها و خسارت ها جبران شوند.

در تولید دانش حزب بومی و اسلامی، لازم است بازخوانی دقیقی از حزب داشته باشیم. قدم اول در این مسیر «موضوع-شناسی» است؛ به این معنا که لازم است بدانیم در منابع دینی ما، یعنی قرآن و روایات، مسئله-ای به-نام حزب وجود دارد یا نه؟ به-عنوان-مثال، واژه حزب در دو عبارت «حزب-الله» و «حزب-الشیطان» در قرآن به-کار رفته است؛ آیا این عبارت را می-توان معادل حزب امروزی با کارکردهای سیاسی آن تعریف کرد یا آن مفهوم دیگری است و ربطی به این حزب ندارد؟ بررسی اجمالی نشان می-دهد منظور از حزب در این عبارات اعم از حزب سیاسی است؛ زمانی که حزب-الله مقابل حزب-الشیطان قرار می-گیرد، مقصود یک حزب برپایه اعتقاد بوده و در حزب سیاسی محض که متصدی رقابت، مشارکت، قدرت، دولت و حکومت باشد، منحصر نیست. با این-حال، آیا می-شود آن مفهوم عام را درموردی خاص بازسازی و احیا کرد یا نمی-شود؟ همچنین ممکن است به-جای واژه حزب از واژه های دیگری مانند: «امت»، «قوم»، «رهط»، «مومنان»، «مطیعان» و «صادقون» برای حزب اسلامی استفاده شده باشد. درمقابل ممکن است احزاب نامطلوب با نام-هایی مانند: «ملا»، «مترقان»، «کافران» و «منافقان» استفاده شده باشند. غایت در این بحث، بازسازی این مفاهیم مثبت در قالب یک حزب اسلامی، جهت رسیدن به کارکردهای مثبتی است که حزب در دنیای امروز و متناسب با سبک زندگی مدرن و دولت اسلامی جدید دارد. بنابراین در گفتار اول بنا داریم سرفصل های بحث را بیان کنیم. به هر صورت موضوع-شناسی بحث، ضروری است. حزب با این کارکردی که در حال حاضر دارد، مسئله-ای مستحده و جدید است. در تاریخ اسلام حزب به این معنا و با این کارویژه ها که دنبال قدرت، رقابت، افزایش مشارکت، تأمین خواسته های عمومی و ایفای نقش در جامعه مدنی باشد، عملاً یا وجود نداشته و یا به این شکل پررنگ نبوده است؛ بنابراین حزب به این معنا، مسئله جدیدی است و لازم است که درمورد آن موضوع-شناسی و ظرفیت-شناسی لازم انجام شود تا در پرتو آن مشخص شود که آیا می-توان حزبی که در قانون اساسی آمده را بازسازی دینی کرد تا فعال شده و بتواند به بهبود وضعیت موجود کمک کند یا خیر؟

با این مقدمه، متناسب با مسائل خود یک بحث موضوع-شناسی و یک بحث ظرفیت-شناسی خواهیم داشت که در آن به کارکردهای حزب، اهداف و گونه-شناسی آن خواهیم پرداخت و در مرحله بعد، فلسفه سیاسی تحزب را مطرح خواهیم کرد؛ یعنی حزب را برای چه می-خواهیم؟ آیا حتماً باید حزب وجود داشته باشد یا اینکه لابدیت عقلی در ورای تحزب وجود ندارد؟

معمولاً در دنیا برای حزب دو فلسفه بیان می-کنند: فلسفه دینامیک یا فعال و فلسفه استاتیک. طبق فلسفه دینامیک، حزب وظیفه دارد جامعه را به پیش برده و از وضع موجود به وضع مطلوب و بهتر حرکت دهد. این وظیفه به عهده حزب است. در جامعه بخش زیادی از این مسئولیت متوجه دولت نیست؛ بلکه متوجه احزاب است. احزاب معمولاً نخبگان و فرهیختگان دینی و تجربی و مهارتی و معرفتی هستند. طبق فلسفه استاتیک، همان-طور که در لیبرال دموکراسی بیان می-شود، دولت متصدی اینکه مردم را به پیش برده، حرکت دهد و از وضع موجود به وضع مطلوب برساند، نیست؛ بلکه دولت به-عنوان منتخب ملت، وظیفه پاسبان یا پلیس را دارد. او باید وضع موجود را حفظ کند تا مشکلی پیش نیاید و مردم کارهای خود را انجام دهند. در این دیدگاه، دولت صرفاً موظف است هرچه اکثریت گفتند را تأمین کند؛ اما اینکه مردم خواهان بهشت، جهنم، سعادت، کمال و... هستند، این ها وظیفه دولت نیست. به تبع حزب هم تابع این فلسفه سیاسی است.

احزاب در دنیای غرب وظیفه فعال-سازی وضعیت موجود را دارند، نه اینکه حزب نقش هدایت-گری، آموزش و پرورش، تهذیب و رشد اخلاق را داشته باشد. در واقع حزب برای فعال-سازی جامعه موجود، افزایش مشارکت و ارتقاء کارآمدی نظام تشکیل شده است و بنا دارد رابطه-ای بین نظام و بدنه اجتماعی آن برقرار کند، همان-گونه که دنبال به-دست-گرفتن قدرت است؛ درحالی-که حزبی که ما مدعی آن هستیم و ویژگی هایش در قرآن و روایات آمده، فقط این نیست که بخواهد مسائل مادی و ظاهری را تأمین کند؛ بلکه حزب به تبع فلسفه نظام سیاسی اسلام، مسئولیتی در راستای وظایف حکومت اسلامی و ادامه رسالت و امامت برعهده دارد. در قرآن کریم آمده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران/۱۰۴) امت را بعضی معادل حزب دانسته-اند؛ یعنی یک اجتماع، جمع و امتی

تشکیل شود که کار هدایت، اصلاح، امر به-معروف و نهی-ازمنکر را به عهده گیرد. حزبی که در قرآن بیان شده است، فقط متمرکز بر قدرت سیاسی نیست؛ بلکه بحث هدایت، معنویت، امر به-معروف و نهی-ازمنکر، خیرات و فضائل اجتماعی، سیاسی، دینی و اعتقادی را پی می-گیرد. در نتیجه ما باید به دنبال آن فلسفه دینامیکی که حزب را به-مثابه موتور محرکه جامعه تلقی می-کند و در واقع مکمل سیستم ولایت فقیه است، باشیم. به-عبارت-دیگر، هرآنچه نظام سیاسی کم می-گذارد، حزب باید آن را جبران کند؛ مسئولیت تمام نواقص نظام سیاسی، متوجه احزاب است. بنابراین ما باید درصدد ارائه یک مدل ایده-آل باشیم. موضوع بعدی که باید مطرح کنیم، مبانی فقهی تحزب است. باید بررسی شود که فقه و اجتهاد ما، چه نوع حزبی را تجویز می-کند. آیا احزابی که در حال حاضر وجود دارند، حقیقتاً با مبانی فقهی ما سازگارند؟ کاستی‌های آن-ها کجا است؟ در کدام موارد باید اصلاح، ترمیم و یا تکمیل شوند؟ بنابراین با نگاه درون-دینی، وظیفه فقه است تا بررسی کند که اولاً حزب معیار چیست و چگونه باید حزب اسلامی تأسیس کنیم؟ ثانیاً احزاب موجود در کشور تا چه اندازه با اصطلاحاتی که در قرآن کریم درمورد این موضوع وجود دارد، مطابقت دارند. آیا این احزاب همان احزابی هستند که قرآن با عنوان «حزب-الله» از آن-ها یاد کرده است؟ آیا نوعی این-همانی بین حزبی که در قرآن آمده با حزبی که در حال حاضر در جمهوری اسلامی فعالیت می-کند، برقرار است یا خیر؟ واقعاً این، همان است، اگر آن نیست، نواقص و کاستی‌های آن کجا است؟

ممکن است گفته شود به لحاظ فقهی، ادله کافی برای این بحث وجود ندارد؛ این بحث، منطقه-الفرایع است؛ یعنی منطقه-ای است که با کمک عقل باید آن را تکمیل کرد. در هر صورت این نوع نگاه نیز فقیهانه است و باید انجام شود.

همچنین ممکن است گفته شود هیچ آیه و روایتی به عنوان اصل اولیه درمورد حزب وجود ندارد؛ این بحث را باید ذیل احکام ثانویه و از این باب که چون بحث عقلی بوده و در جامعه امروز یک ضرورت عقلی است، پس از این باب تقویت شده و ضرورتش را ثابت می-کنیم، مطرح کرد.

ممکن است کسی به این نتیجه برسد که ادله-ای هم وجود ندارد، به-قول-فقه‌ها جای جریان «اصاله الاباحه» است؛ یعنی مباح است و حکم مانع ندارد؛ لذا از این باب که منع نشده، حکم عقل برای اینکه بتوانیم، ایجادش کنیم، کافی است. این‌ها مسائلی است که با نگاه فقهی می-توان راجع به آن بحث کرد.

این مقوله به همین شکل با نگاه برون-دینی نیز قابل طرح است. حزب یک پدیده جدید و کارآمد است. تقریباً همه قبول دارند که حزب پدیده مثبتی است و اگر سازوکار آن به صورت صحیح دیده شود، مفید و کارآمد است. حال اگر در قالب یک حزب اسلامی؛ مثلاً یک جمع اصول-گرا، متدین، حزب-اللهی و دلبسته به نظام، انقلاب و نیابت امام زمان (عج)، طرح شود، بسیار ایده-آل است. بنابراین با این نگاه، هم باید تجربه بشر امروز را محک بزنیم، همچنین به عنوان یک موضوع عقلی درصدد بازسازی حزب باشیم. از طرفی درست است که تحزب، مسئله مستحدثه-ای است؛ اما کدهایی وجود دارند که نشان می-دهد، شبیه به آن را در متون دینی خود داشته-ایم و مشابه آن را می-توان ضمن بازسازی، در همین قالب احیا نمود؛ لذا واژه‌های مختلفی در قرآن و روایات وجود دارد که اگر آن-ها را بازسازی مفهومی کرده و دگم بر واژه حزب نباشیم، قادر به ارائه یک الگو خواهیم بود. به عنوان-مثال، واژه «مؤمنون» می-تواند معادل کلمه حزب باشد. صفات فراوانی که برای مؤمنین در قرآن ذکر شده، می-تواند مد نظر قرار گیرد؛ مانند اینکه مؤمنین به صورت مثنی و فرادی قیام می-کنند. مثنی به-معنای تحزب است؛ یعنی حرکت‌های جمعی و گروهی داشته و تعاون بر نیکی دارند، دعوت به خیر و امر به-معروف کرده و جلوی منکرات و بدی-ها را می-گیرند. در عبادات خشوع و خضوع دارند و مطیع الله و لرسول بوده، پیرو خط امام و اولوالامر هستند. این افراد وفاداری کامل داشته و نافرمانی نمی-کنند. خوب این سنخ ویژگی-ها در یک حزب قرآنی وجود دارد که اگر بتوانیم در قالب‌های متناسب، آن را بازسازی مفهومی کنیم، در واقع یک مدل حزب ارائه کرده-ایم، کاری که تا زمان حاضر انجام نشده است و هر چه حزب در جهان اسلام وجود دارد، الگوبرداری از دنیای غرب است.

موضوع مهمی که باید به آن بپردازیم، کارویژه-ها و کارکردهای جدی احزاب، متناسب با نظام ولایت فقیه است. در مسئله احزاب، علاوه بر اصل مشروعیت آن، موضوع، اهداف، ساختار و کارکرد آن باید مد نظر باشد. حزب هم کارکردهای مثبت دارد و هم کارکردهای منفی؛ حتی در صورتی-که بخواهیم از باب احکام ثانویه آن را احیا کنیم، لازم است با توجه-به کارکردهای مثبتش به آن بپردازیم و کارکردهای منفی را تا حد امکان از بین ببریم.

سازماندهی افراد، ایجاد اتحاد و همدلی، آموزش و افزایش سطح آگاهی عمومی، ارائه پیشنهادها، کارشناسی،

ایجاد رقابت سالم، فعالسازی مشارکت، امر به معروف و نهی از منکر و جهت‌دهی به تمایلات اجتماعی و معنوی از کارویژه‌های احزاب در نظام اسلامی به حساب می‌آیند.

در مجموع، در این گفتارها چهار بحث را تعقیب خواهیم کرد: یکم؛ بحث در مورد رویکرد جامعه‌شناسی به حزب است که موضوع شناسی احزاب و ظرفیت شناسی از کارکردهای حزب معیار در آن انجام خواهد شد. دوم؛ نگاه فلسفه سیاسی به حزب باید بشود؛ به این بیان که اصولاً حزب چه مطلوبیتهایی در نظام ولایی دارد، جایگاه آن کجاست و در نظام اسلامی و بر اساس مبانی دینی، اصولاً حزب چه جایگاه و چه ضرورتی دارد. سوم؛ رویکرد فقهی به حزب را دنبال خواهیم کرد؛ با این توضیح که به لحاظ فقهی، اصل ضرورت حزب، مبانی، ادله و وظایف حزب بررسی شود تا دانش حزب‌شناسی حزب معیار، متناسب با نظام اسلامی تولید شود. چهارم؛ آسیب‌شناسی عملکرد احزاب و مسیر پیش روی آن‌ها، همچنین ارائه یک مدل و الگو برای گام دوم انقلاب اسلامی، یعنی چهل ساله دوم، با توجه به مسیر نظام در سال‌های آتی، با مدنظر قراردادن این نگاه که چه حزبی می‌تواند در این فرآیند چهل ساله کمک کار نظام باشد و اسلامیت آن را تأمین کرده و نظام نیایی امام زمان(عج) را تقویت نماید.

در خصوص ماهیت جریان‌ی تحزب در قرآن نیز باید بگوییم مروری بر آیات قرآن در دوره حیات ۲۳ ساله پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و نقل ماجراهای تاریخ رسالت انبیا، بیانگر آن است که وحی علاوه بر ابعاد اعتقادی و نظری به واقعیت‌های اجتماعی نیز نظر داشته و جریان‌ات اجتماعی به مثابه واقعیت‌هایی هم‌زاد با شکل‌گیری اولین جامعه بشری از منظر آیات پنهان نمانده است. گزارش رسالت پیامبران از حضرت نوح علیه‌السلام به بعد حاکی از آن است که عنصر جریان‌ی تأثیرگذار بر روند بینش و تفکر، عقاید و گرایش‌ها و کنش‌های اجتماعی، بسیار برجسته است و ادبیات ارزشی انبیا هم حقایق کلی را به گونه‌ای بیان کرده است که هم اتفاقات جزئی، موردی، فردی و خارجی را به سطح جریان‌ی و اجتماعی ارتقا داده و هم آن‌ها را منشأ انتزاع برای ورود به حقایق کلی تلقی کرده است. نمونه آن در رسالت تک تک انبیا دیده می‌شود. هر پیامبری که مبعوث می‌شد عده‌ای موافق و مخالف داشت. قرآن مخالفان سیاسی را در قالب یک جریان سیاسی به نام «ملاً» بازسازی کرده و در همه جا از آن یاد می‌کند، به گونه‌ای که در ادبیات قرآنی ملاً یک اصطلاح جریان‌ی در روند تاریخ انبیا شده است. قرآن در مرحله بعد این جریان را به یک جریان کلی‌تر مانند کافرون و کاذبون ارجاع داده و آن را در ذیل بالاترین لایه جریان‌ی به نام حزب شیطان بازسازی مجدد می‌کند و سپس با یک حکم کلی در مورد آن می‌فرماید: «أُولَئِكَ جُزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ جُزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ آن مخالفانی که انبیا را تکذیب کرده و جزو اشراف و ملاً بودند، بخشی از حزب شیطان هستند و حزب شیطان نیز در هندسه وحی جایگاه مشخصی دارد. همان طوری که در طیف مقابل ابتدا انسان‌های خارجی را دعوت به ایمان کرده و می‌گوید: «اغْبُدُوا اللَّهَ» بعد که ایمان آوردند با ارتقای آن‌ها به جریان اعتقادی «مؤمنون» آن‌ها را در سطح خواص مورد توجه خداوند مطرح کرده و می‌گوید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ یعنی این افراد مؤید و مرضی خداوند هستند. در نهایت با ارتقای جایگاه جریان‌ی آن‌ها به بالاترین سطح می‌فرماید: «أُولَئِكَ جُزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ جُزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ این جریان در بالاترین سطح خود قرار می‌گیرد که در هندسه الهی در جایگاه ثابت خود با عنوان «هُمُ الْغَالِبُونَ» و «هُمُ الْمُفْلِحُونَ» قرار می‌گیرند؛ اما نگاه جریان‌ی در آموزه‌های وحیانی در مرتبه بالاتر به دو پارادایم غیر جریان‌ی حق و باطل می‌رسد و می‌فرماید: «ذَلِكُمْ يَأْتِي الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ»؛ این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند، و آنان که ایمان آوردند از پیروان حق بودند. در اینجا تمام جریان حزب الله و حزب الشیطان زیر مجموعه حق و باطل قرار داده می‌شوند. فلسفه تاریخ دین و رسالت انبیا آن است که نظام دو پارادایمی را به یک نظام حق محور برساند؛ لذا با آمدن سرسلسله انبیا و خاتم رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن تصدیق انبیای گذشته، پایان تاریخ ادیان قبلی و آیین‌های تحریف شده‌ای که تا دوره ظهور اسلام باقی مانده بود را اعلام و دین حق و جامع را معرفی می‌کند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و در پایان تاریخ هم با جمع آوری غائله دو پارادایمی حق و باطل، سرنوشت بشر را به رسم وراثت تقدیم جریان حق می‌نماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ و ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم. بنابراین بررسی تحزب در قرآن در پایین‌ترین لایه اجتماعی، در فرآیند جریان‌ی خود به سطح بالاترین پارادایمی و در نهایت به وحدت ربوبی می‌رسد.

در گفتارهای قبلی تلاش شد تا فرآیند صعودی جریان سیاسی تحزب از جامعه تا جامع، در آیات الهی بررسی و

تبيين شود تا بستر فقه القرآن در زمينه تجويز حزب سازي و تشکل آفريني، فراهم شود. جريانات حزبي و تشکلهای موجود در آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف. دو جریان فکری کلی و گسترده با عنوان حق و باطل

ب. جریان‌های فکری با عنوان حزب الله و حزب الشیطان

پ. جریان‌های سیاسی منحرف تکفیری و اپوزیسیونی حزب الشیطانی به نام ملأ و مترفین

ت. جریان‌های ارزشی سیاسی اجتماعی مؤمنون که به تناسب محور فعالیت، متنوع و متکثر می‌شوند.

ث. جریان‌های التقاطی اهل نفاق که در منطق قرآنی، بخشی از جریان تکفیری حزب-الشیطان تلقی می‌شوند. «أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ نَاقُوا يَقُولُونَ لِإِخوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ مگر کسانی را که در مدینه و در جامعه اسلامی به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود - که از در کفر درآمدند - می‌گفتند: اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون خواهیم آمد و علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم.

مخالفان تحزب اسلامی برای دیدگاه خود علاوه بر سه مورد فوق، هفت دلیل مطرح می‌کنند که حزب امروزی مورد پذیرش نصوص دینی نیست: الف. دلیل اول فقدان نص است. آن‌ها معتقدند هیچ دلیلی از آیات و روایات نداریم که حزب به معنای امروزی را قبول داشته باشد. ب. هرچا قرآن از تحزب و تشیع و گروه و فرقه اسمی آورده، معمولاً نگاه منفی به آن داشته و آن را عامل تفرقه دانسته است؛ لذا این هم دلیلی است بر اینکه نمی‌توان حزب تشکیل داد. پ. دلیل سوم آن‌ها این است که می‌گویند حزب با ادله ولایت فقیه منافات دارد. با تشکیل حزب، مرجعیتی جمعی در جامعه ایجاد می‌شود. حزب مرجع فکری اعضا است و افراد در آن بر اساس آرمان‌های مشترک حرکت می‌کنند. ادله ولایت فقیه بر این استوار است که بر همه افراد جامعه واجب است که فقط به ولی فقیه مراجعه کنند «و للعوام ان یقلدوا»؛ یعنی در همه چیز و در همه کارهای فردی، جمعی، تشکیلاتی، سیاسی و فرهنگی مصداق دارد و در همه چیز ولی فقیه حرف نهایی را می‌زند. برای مثال، در ایام انتخابات احزاب مردم را تشویق می‌کنند که به فلان کاندیدا رأی دهید؛ ولی اگر نظر فقیه چیز دیگری باشد، در این موقعیت چه باید کرد؟ به حرف کدامیک باید عمل کرد؟ این تراجم عملی ولایت فقیه که ریشه در تعارض ادله دارد، باعث می‌شود حزب منبع و مشروعیت دینی نداشته باشد.

چهارمین استدلال آن‌ها این است که منافع حزبی همیشه بر منافع عمومی ترجیح داده می‌شود؛ چون هیچ‌وقت حزب منافع جمع را به‌خاطر منافع جامعه رها نمی‌کند و احزاب معمولاً به‌دنبال عقلانیت خودساخته خویش هستند؛ بنابراین با نظر دین که منافع عمومی را بر منافع فردی، جمعی، گروهی و حزبی مقدم می‌داند، منافات دارد؛ لذا بازهم مشروعیت آن اشکال دارد. پنجمین استدلال مخالفان این است که حزب باعث سلب آزادی و اراده اعضا می‌شود.

ششمین استدلال آن‌ها ترجیح وابستگی حزب بر شایسته‌سالاری است؛ به‌عنوان مثال گاهی دیده می‌شود که تشخیص فرد این است که فلان نامزد یا کاندیدا اصلح است؛ ولی حزب کس دیگری را در نظر گرفته است و او طبق مسئولیت و تعهدی که در قبال حزب دارد، باید از دستورالعمل حزب تبعیت کند؛ بنابراین ترجیح وابستگی حزبی بر شایسته‌سالاری اتفاق می‌افتد؛ یعنی فرد باید اصلح را رها کرده و به‌دنبال کسی برود که حزب معرفی می‌کند که حتی ممکن است اصلح نباشد. استدلال آخر مخالفان برای رد حزب، مرجوح بودن مزایای تحزب است؛ یعنی اگر چند مزیت هم برای حزبی پیدا شود، ضررهایش آن‌قدر زیاد است که نباید به آن یکی‌دو منفعت توجه کرد و آن منافع کم ترجیحی ندارند.

در گفتارهای گذشته دیدگاه‌های ششگانه موافقان تحزب از منظر فقه نیز اشاره شد که عبارت بودند از: نص‌گرایان اخباری‌گرا، نص‌گرایان با گرایش مقاصد الشریعه-محوری، مقاصدگرایان افراطی که همه‌چیز را در مقاصد الشریعه جست‌وجو می‌کنند، ضرورت‌گرایان، حسب‌گرایان و نظام‌گرایان فقهی نیز سه گروه بعدی هستند.

موضوعی که با مبنای فقهی برخی از فقیهان موافق با تحزب و سایر پدیده‌های اجتماعی مستحده، سازگار است، آن است که چه لزومی دارد که ضرورت وجودی حزب به‌صورت حکم توقیفی، از درون منابع نقلی و فقهی و آیات و روایات استخراج شود؟ این سؤال برمی‌گردد به دعوایی که سال‌هاست در باب اسلامی‌سازی علوم، وجود دارد که در آن سه رویکرد، مطرح شده است:

۱. عده‌ای بر این باورند که بشر موفق شده است بسیاری از دانش‌های نظری و عملی را کشف کند و علوم انسانی و تجربی مورد نیاز را در اختیار بگیرد و دیگر نباید علم را از صفر تأسیس کرده؛ بلکه باید همین سطح از دانش را بومی‌سازی کند.

۲. رویکرد دیگر معتقد است با بومی‌سازی نمی‌توان به ارزش‌های دینی و آرمان‌های متعالی اسلامی رسید؛

بنابراین یا باید همین دانش موجود را رها کرد و یا آن را از طریق میناسازی‌های لازم اسلامی کرد. برخی‌ها معتقدند از راه منگنه‌کردن مبانی دینی و اعتقادی خودمان به آن‌ها، اسلامی می‌شوند.

۳، آنچه ما در مقوله تحزب دنبال آن هستیم، نه بومی‌سازی و نه اسلامی‌سازی محض است، هیچ‌کدام از این دو مشکل سبک زندگی دینی ما را در همه ابعاد و زوایای آن حل نمی‌کنند؛ بلکه ما به دنبال ایده تولید علم دینی هستیم؛ یعنی نمی‌خواهیم به حزبی که دنیای غرب در تجربه زندگی خودش تولید کرده، رنگ و روغن بزنیم و آن را اسلامیزه کنیم و کلیتی تحت‌عنوان مبانی حزب اسلامی را به آن بچسبانیم و ادعا کنیم اسلامی شده است؛ بلکه دنبال این هستیم که بررسی کنیم آیا می‌توان تحزب را از آیات قرآن استنباط کرد؛ ولو اینکه واژه حزب در آن‌ها به کار نرفته باشد؛ خواه تشکلی مثل تشکلات امروزی معادل آن باشد یا نباشد.

برای تولید چنین دانشی دستگاه تولیدی اجتهاد فقهی ما ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارد. فقیه برای تولید دانش تحزب از نصوص دینی از طرق مختلفی اجتهاد و استنباط می‌کند، از جمله:

۱، موضوع‌شناسی دقیق برای فهم چیستی حزب؛

۲، رجوع مستقیم به ادله و نصوص خاصه از کتاب و سنت؛

۳، استفاده از عموم و اطلاق نصوص کلی؛

۴، توجه به عقل به مثابه منبع حکم شرعی و استفاده از بنای عقلایی که ناسازگار با شریعت نباشد.

با وجود نصوص فراوانی که از آن‌ها در تعریف حزب و کارکرد حزب استفاده می‌شود، می‌توان مدعی تولید دانش اسلامی برای این پدیده اجتماعی شد. همان‌گونه که به ادله عقلی هم می‌توان رجوع کرد. در ادامه بخشی از استدلال‌های عقلی که در گفتارهای قبل به آن‌ها اشاره شد، مرور می‌کنیم تا در جمع‌بندی نهایی مشخص شود عقل و نقل در کنار هم تحزب را در زندگی امروزی ضروری می‌دانند.

الف. یکی از دلایل عقلی برای وجود حزب، مشارکت آن در قدرت و افزایش زمینه مشارکت مردم است. اگر حزب چنین کارکرد و ظرفیتی داشته باشد که بتواند جامعه اسلامی را پشت‌سر ولی فقیه در نظام اسلامی بسیج کند و حضور مردم را افزایش دهد، همین دلیل عقلی بر لزوم و ضرورت حزب است.

ب. آموزش و ارتقای سطح آگاهی مردم در خصوص قدرت، حکومت، ولایت و دولت از کارکردهای حزبی است که دلیل عقلی به وجود و ضرورت آن رهنمون می‌شود.

پ. یکی دیگر از کارکردهای حزب در دولت‌ها، قوا و نهادهای مختلف این است که با اندیشه‌ورزی دائم، تولید اندیشه و دانش کرده، دائماً به همه کارکردهای نظام نظارت می‌کند و خودبه‌خود جلوی تک‌نگری‌ها، استبداد رأی‌ها و تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه و بدون مشورت را می‌گیرد. در نظام سیاسی همواره با سیستم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های متکی به اشخاص مواجه هستیم. اگر حزب بتواند محوریت شخص را به عقلانیت جمعی تبدیل کند، همین دلیل عقلی مهم، وجود حزب را ضروری می‌کند.

ت. ایجاد همدلی و وحدت میان طیف گسترده‌ای از همفکران که می‌تواند آن را به عنوان یک زمینه اجتماعی گسترش دهند، از کارکردهای حزب است. اگر یک حزب اسلامی بتواند وحدت ایجاد کند، به حکم عقل، آن حزب ضروری می‌شود؛ همانند حزب جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب که توانست در مقابل ضدانقلاب، طیف گسترده‌ای از جامعه را همدل و همراه نظام کند.

ث. قدرت نظارت بر دولت و حکومت به دلیل گرایش حکومت‌ها به بی‌نظمی، فساد و استبداد، از اهمیت خاصی برخوردار است و این کارکرد حزب آن را به لحاظ عقلی بسیار ضروری می‌کند.

ج. ایجاد رقابت منطقی و شفاف در جامعه‌های دیگر کارکردهای احزاب است. نظام مردم‌سالاری دینی بر اساس رقابت شفاف و منطبق بر قواعد و ضوابط خاصی شکل‌گرفته است. داوطلبان تصدی مناسب و مسئولیت‌های مختلف بر اساس رقابت به جایگاه‌های مدیریتی می‌رسند. یکی از کارکردی حزب بر اساس مانیفست خود، آن است که این رقابت‌ها را شفاف می‌کند و این نقش اساسی، نیاز به تشکل و تحزب سیاسی را به حکم عقل ضروری می‌کند.

چ. یکی از کارکردهای احزاب، این است که معمولاً گفتمانی هستند؛ یعنی هیچ حزبی به‌تنهایی جامعه را فعال نمی‌کند؛ چون وقتی تنها یک حزب باشد، همه مردم عضو همان یک حزب می‌شوند و حزب بی‌معنا می‌شود. حزب زمانی معنا دارد که رقیب داشته باشد و دو گفتمان با یکدیگر رقابت کنند. در دنیای امروز بر اساس منطق دینی ما این دو گفتمان می‌توانند رقابت سالم داشته باشند؛ یعنی با بینش و گرایش واحد، اما با سلیقه‌های مختلف تلاش کنند و کار را پیش ببرند؛ ولی اگر دو حزب با بینش‌های مخالف در مقابل هم قرار بگیرند، دو گفتمان فکری رقیب هستند که در یک چهارچوب نمی‌گنجند؛ مثلاً حزب انقلابی در مقابل حزب ضدانقلابی، حزب دینی در مقابل حزب غیردینی که البته این هم باعث فعالیت می‌شود؛ یعنی آن حزب

اسلامی هم چنین ظرفیتی می‌تواند داشته باشد که وجودش را ضروری کند. احزاب تجربه نسبتاً موفق و کارآمدی در دنیا نشان داده‌اند که البته در کنار کارکردهای مثبت، کارکردهای منفی زیادی هم داشته‌اند. بسیاری از کشورهایی که رقابت حزبی دارند، کارشان خوب پیش می‌رود. منطق و عقلانیتی در سیستم تصمیم‌گیری و کارکرد حکومتشان شکل‌گرفته که تجربه خوبی است. اگر ما بتوانیم همین تجربه را با نگاهی دینی ایجاد کنیم، ضرورت حزب محرز می‌شود.

ح. تخصص‌گرایی یکی از کارکردها و وظایف اصلی احزاب است. احزاب باید هم نیروسازی کنند و هم به جاسازی مناسب افراد در مناصب کمک کنند. وقتی دولتی سر کار می‌آید، باید فارغ از وابستگی‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای و حتی فکری، افراد متخصص و صالح را معرفی کرده و پیشنهاد دهد. در حکومت اسلامی، باید افکار عمومی را در مسیر منافع ملی جهت‌دهی کرد. یکی از مشکلاتی که هم‌اکنون داریم، این است که احزابمان چنین کاری نمی‌کنند. حال اگر حزبی پیدا شود که افکار عمومی را نه در جهت فکر جناح خودش، بلکه در جهت مصلحت کشور بسیج کند، می‌تواند به نظام اسلامی کمک بزرگی کند و قطعاً وجودش از نظر عقلی ضروری است و فقه این ضرورت عقلی را تأیید می‌کند.

خ. فرهنگ سازی برای افزایش تفاهم ملی، همان چیزی است که امروزه ضرورت جامعه است و در حال حاضر تفاهم ملی میان نخبگان در جامعه، امری بسیار ضروری و لازم است.

د. حزب می‌تواند موتور محرکه جامعه مدنی در دنیای امروز و در زندگی شهروندی باشد و در آن پویایی و پایایی ایجاد کند. اگر احزاب چنین نقشی در جامعه داشته باشند، عقل به تنهایی و بدون نیاز به شرع حکم به ضرورت وجود آن حکم می‌کند.

ذ. تجمیع منافع عامه و انتقال آن‌ها به دولت، یکی از کارهایی است که حزب باید انجام دهد. حزب نماینده افکار عمومی است؛ یعنی باید در مسیر دین، افکار عمومی را ساخته و نمایندگی کند و سپس این تفکر را به بدنه اجرایی نظام انتقال دهد. این کاری بسیار عقلانی و مطلوب است.

ر. از دیگر وظایف حزب تبدیل مشارکت توده‌ای به مشارکت نهادمند مدنی است. مشارکت در فراق احزاب، نوعاً پوپولیستی است؛ یعنی با اغواگری و رنگ‌آمیزی و با هزار حيله با نوعی مشارکت منفعلانه شکل می‌گیرد تا مردم در انتخابات به پای صندوق رأی بروند. اگر حزبی بتواند انتخابات را قاعده‌مند و نهادینه کرده و در جامعه به یک ضرورت مدنی تبدیل کند، ضرورتی عقلی ایجاد کرده است.

ز. تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نهادمند و عقلایی، هم در درون احزاب و هم برای کمک به نظام ولایی از اعمالی است که موافقان حزب به آن استدلال می‌کنند و از دلایل عقلی است.

پیش از این بیان شد که منشأ تحزب اختلافات طبیعی و اختلافات ایدئولوژیک بوده است؛ یعنی دو نوع اختلاف باعث می‌شود احزاب شکل بگیرند و دو جناح، دو گروه، دو طیف و دو بخش از جامعه در قالب دو نوع عقلانیت جمعی فعالیت کنند. یکی اختلافات طبیعی است که بر اساس آیه ۲۱۳ سوره بقره، ناشی از ثروت و تبار و قدرت است. این سه منشأ طبیعی باعث می‌شود جامعه به صورت دسته‌ها و جمع‌های حزبی درآید و گروه‌بندی شود. منشأ دیگر ایدئولوژی است که ناشی از ادیان، اعتقادات و باورهای دینی است. باورهای دینی باعث می‌شود که عده‌ای معتقد به دین باشند و عده دیگر نباشند. همین بود و نبود اعتقاد باعث ایجاد دو جناح فکری در جامعه می‌شود که می‌توان آن‌ها را در قالب دو تفکر حزبی، بازسازی کرد؛ یعنی همه ویژگی‌های مربوط به ایمان و اعتقاد و وحی و رسالت را می‌توان در قالب‌های مختلف بازسازی کرد. قرآن این ویژگی‌ها را تحت‌عنوان حزب‌الله و ویژگی‌های مقابل آن را تحت‌عنوان حزب‌الشیطان بازسازی کرده است. نکته بعدی در این باره این است که قرآن همه کسانی را که در حال حاضر در جامعه بینش و گرایش دینی دارند و به اصول و مبانی دین معتقدند؛ ولو اینکه در عمل و رفتار سلیقه‌هایشان مختلف باشد، تحت‌عنوان حزب‌الله معرفی می‌کند؛ به این ترتیب تمام گروه‌هایی را که با عناوین مختلف چون؛ مؤمنون، آمرون بالمعروف، ناهون عن المنکر، مطیعون، صادقون، صالحون، راسخون، عابدون، حافظون و متقون، معرفی شده و در مسیر رسالت انبیا و وحی بودند، تحت‌عنوان حزب‌الله بازسازی کرده و عیناً عبارت «أُولَئِكَ جُزْءُ اللَّهِ» را برای آن‌ها به کار برده است. از آن طرف تمام جریان‌هایی که در مقابل انبیا ایستاده و آن‌ها را تکفیر و تکذیب و با آن‌ها مقابله کردند؛ مثل ملأ و مترفین، قوم‌گرایان، کفار، منافقان و طاغیان را تحت‌عنوان حزب‌الشیطان بازسازی کرده است.

حجت الاسلام دکتر سیدکاظم سیدباقری

مدیرگروه سیاست پژوهشگاه و ناقد کرسی



جناب آقای دکتر مهاجرنیا مدتی است که در این زمینه تامل دارند و مباحثی که آورده اند بسیار خوب و جامع است، دغدغه این بحث را داشتند و این نکته مهم و برجسته ای است که جای تقدیر و تشکر دارد. امیدوارم نکاتی که در این جلسه عرض می‌کنم به فرآیند بحث کمک کند. نکته اول این است که اگر جای دکتر مهاجرنیا بودم کار مهمی انجام می‌دادم که بحث خود را محدود می‌کردم؛ یعنی انبوهی از مباحث در خصوص ادله، ساختار، ادله عقلی و نقلی، کارکرد حزب و مسائل مختلفی که در این زمینه وجود دارد را مطرح نمی‌کردم؛ طبیعی است که شما به همه مباحث نرسیده اید و خیلی جاها فقط تیتیر بحث خود را بیان کرده اید. ضمن اینکه این محدود سازی مسئله ای بود، یک محدود سازی نیز در خصوص خود مسئله حزب وجود دارد. من منتظر بودم که جریان ایمان را بررسی کنید، یعنی شما بحث از حزب می‌کنید اما در واقع بحث از جریان اسلام و جریان ایمان می‌کنید. این که بگوییم فقه ایمان، فقه مومنین، فقه مسائل مرتبط به اسلام که بحث شما نیست، بحث شما به طور مشخص می‌خواهد به حزب و تحزب بپردازد، اینکه به اقسام و انواع مسئله به فقه ایمان، به گروه مومنین و مسلمین بپردازید، این بحث شما را چندان وسیع می‌کند که نمی‌توانید آن را جمع کنید و این نکته خیلی مهمی است.

نکته دیگر این است که وقتی راجع به فقه تحزب می‌کنیم، گویا این در پیش فرض بحث فقهی است که یک پیش فرض دارد و آن این است که بناست وقتی به فقه می‌پردازیم، به مباحث مربوط به بایدها و نبایدهای سیاسی مکلفین بپردازیم! شاید شما بگویید من می‌خواستم موضوع شناسی کنم، اگر موضوع شناسی می‌کنید دو مرحله وجود دارد که البته می‌دانم جناب آقای مهاجرنیا دغدغه خاصی هم در این زمینه دارند. دو رویکرد وجود دارد: یک رویکرد این است که از موضوع و واقعیت اجتماعی سیاسی سراغ قرآن برویم یک رویکرد این است که با موضوع و مسئله سیاسی اجتماعی را کنار بگذارم و سراغ خود قرآن بروم و ببینم در مورد حزب چه بحثی مطرح می‌کند؟ تلاش ایشان بر این بود که سراغ خود قرآن بروند و ببینند که در تعلق دوم بدون لحاظ پیش فرض هایی که پیرامون احزاب در جامعه وجود دارد خود قرآن در این باره چه می‌گوید؟ این کار خیلی ارزشمند است اما یک مشکل دارد و آن این است که حزب یک مفهوم و اصطلاح جدید است. اینکه چگونه در زبان فارسی و حتی در جهان لفظ پارتی تبدیل به حزب شد حکایت و روایتی دارد چون در دوران مشروطه اصلاً بحث حزب وجود نداشت و بحث از انجمن ها و گروه ها بود! حال اینکه چه اتفاقی افتاد بحث دیگری است اما به هر حال این مفهوم یک مفهوم جدید است. این مفهوم جدید را نباید در قرآنی جستجو کنید که ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده است. اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید باید خودتان تعریف دیگری را از حزب ارائه کنید. آنچه که در جهان امروز از تعریف حزب وجود دارد که خیلی هم مختلف است این است که حزب یک جمعیت سازمان یافته در درون نظام سیاسی است که با عقیده مشترک به دنبال کسب قدرت است! یک گروه هماهنگ که به دنبال کسب قدرت است، این چیزی است که در دنیای امروز وجود دارد اگر شما می‌خواهید بگویید من از این تعریف حزب گذشته ام باید مولفه های جدید حزب را بیان کرده و بگویید پنج ویژگی در حزب مطلوب وجود دارد. در حزب دنیای امروز که می‌شود یک مجموعه سازمان یافته درون نظام که به دنبال کسب قدرت است!

اگر صرفاً این مفهوم را شما خواستید بررسی کنید در واقع از واقعیت اجتماعی سراغ متن و نص قرآن می‌روید و در این صورت باید مفهوم و مولفه های خود را عوض کنید که شما این کار را نکرده اید انواع حزب و تنوع آن و گروه های مختلفی که در قرآن وجود دارند، مثل مترفین، ملا، دوکلان جریان الله و طاغوت را در کنار یکدیگر صف آرایی کرده و آنها را بررسی کردید. دو کلان جریان طاغوت و الله، ذیل جریان الله، اسلام و سپس ایمان، ذیل جریان طاغوت، فرعون و فرعونیان، ملا و مترفین، احبار و گروه های مختلفی که در جریان های متعدد قرآنی وجود دارند. اگر خواستید این کار را انجام دهید دیگر تعریف مشخصی را ارائه نکرده اید گروه های مختلف از جریان های قرآنی را برشمرده اید که به نوعی می‌توان گفت این ها شما را به سر منزل مقصود نمی‌رساند.

نکته دیگر این است که آیا هر جا کلمه حزب را در قرآن دیدید می‌توانید بگویید حزب را پیدا کردم پس در قرآن نیز وجود دارد یا خیر؟ به نظر من این طور نیست. اگر کلمه حزب الله را دیدید می‌توانید بگویید قرآن درباره حزب حرف زده است؟ خیر این طور نیست. حزب الله یک معنای خاص دارد، آن معنای خاص به معنای حزب در دنیای جدید نیست، لذا عرض کردم شما اگر می‌خواستید تعریف بدهید باید تعریف متفاوتی ارائه می‌کردید والا در دنیای جدید که تعریف کرده‌اند و تعریف آن نیز واضح و آشکار است. "رشید رضا" تعبیر خیلی جالبی در این زمینه دارد و به نظرم از این بزنگاه شما می‌توانستید بحث خود را شروع کنید. ذیل آیه وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / ۱۰۴).

رشید رضا در المنار به نقل از استاد خود عبود می‌گوید: چرا خداوند فرمود یک امت وجود داشته باشد؟ برای آنکه در جریان‌ها و نظام‌های سیاسی غالباً امر به معروف و نهی از منکر کار سختی است. حاکم، طاغوت و فرعونیان دارای قدرت و ثروت به صورت متراکم در اختیار آنهاست، اگر یک نفر بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند قطعاً با او برخورد می‌کنند اما وقتی تبدیل به امت می‌شود یعنی جمع هماهنگ دارای فرهنگ واحد که دست به دست هم می‌دهند و یک مجموعه همبسته را تشکیل می‌دهند، وقتی این جمع امر به معروف و نهی از منکر می‌کند قدرت به سادگی یارای مقابله با آن را نخواهد داشت! لذا فرمود باید امت باشد. جمع متشکل همبسته! این جمع متشکل همبسته را شاید شما بتوانید بعدها بگویید من که در قرآن نگاه می‌کنم آنچه که در دنیای امروز وجود دارد نیست و من یک مفهوم دیگر را تولید می‌کنم. این جمع و این امت اگر امر به معروف کرد که دیگر صرفاً همه به مسائل ریز نمی‌پردازد و می‌خواهد نقد قدرت سیاسی کند آن وقت شما می‌توانید بحث خود را در خصوص حزب آغاز کنید؛ اما اگر غیر از این مسئله اتفاق بیفتد به نظر می‌رسد که با مشکل مواجه می‌شوید، مثل اینکه خیلی از مسائل دیگر را شما بخواهید به محضر قرآن ببرید، یا از بیرون نگاه می‌کنید و می‌گویید من مثلاً بحث مشارکت و یا مسائل مختلفی که در حوزه تحزب است را می‌بینم مسائل دیگر را می‌بینم، باید بتوانید مولفه‌های جدید را در آنها پیدا کرده و از آنها نکته مطلوب را به دست بیاورید. لذا اگر شما با رویکرد فقهی به این مسئله نگاه می‌کردید چه اتفاقی می‌افتاد؟ شما در کارکردهای حزب وقتی موافقین و مخالفین بحث می‌کنند چه می‌شود؟ مخالف حزب می‌گوید چون حزب به تفرقه می‌انجامد من مخالف هستم. موافق می‌گوید اتفاقاً چون حزب مقدمه‌ای برای نقد نظام‌مند، حساب شده، سنجیده قدرت و موجب کارآمدی نظام سیاسی می‌شود لذا معتقد هستم که حزب باید وجود داشته باشد. در این نگاه تشکیل حزب واجب است ولی در آن نگاه اول حرام است! اگر شما می‌خواستید نگاه فقهی داشته باشید از این زاویه نگاه می‌کنید.

نکته آخر این است که در یک نگرش کلی حتی اگر در دنیای جدید باشیم، مگر قرار است هر آنچه در دنیای امروز اتفاق می‌افتد را در قرآن جستجو کنیم؟ شما باید کلان و اصول کلی را از مذهب، از ائمه و منابع و آموزه‌های دینی گرفته بعد آنها را بازسازی کنید! و هیچ اشکالی هم ندارد همچنان که خیلی از کارهای دیگری در این زمینه انجام شده است. حزب بنا بر روشی که در سیره عقلا هست و بر اساس آنچه که در منطقه الفراغ وجود دارد، می‌توانیم حزب را برانداز کنیم. به صورتی که یک گروه هستند که فقط و فقط و به هر قیمت به دنبال کسب قدرت هستند البته هر انسان مسلمان مومنی که به هر قیمت دنبال قدرت باشد امر نکوهیده‌ای است و ما قبول نداریم، اما اینکه برای اجرای احکام دین و برای نقد حساب شده و منصفانه قدرت نکات منفی را حذف و حزب را تشکیل می‌دهند، در چه قلمروی این حزب شکل می‌گیرد؟ دیگر کار نداریم که در قرآن حزب الله آمده یا حزب شیطان آمده است، آنها در جای خود. از این قلمروی منطقه الفراغ، منطقه آزاد فقهی، سیره عقلا و دلیل عقل استفاده می‌کنم، حزب را در معنای اسلامی پالایش کرده و آن را تشکیل می‌دهند این یک مسئله پذیرفته شده است. لذا خیلی از فقها وقتی بحث می‌کنند می‌گویند دلیل اینکه حزب باید شکل بگیرد این است که امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود برای اینکه کارآمدی نظام محقق می‌شود، برای اینکه شورا بر آن نظر و نگاه دارد. این سه گانه عقل، سیره عقلا و منطقه الفراغ یعنی پالایش و پیرایش حزب در ادبیات دینی و قرآنی، سپس کارآمدی چون منجر به کارآمدی نظام سیاسی می‌شود این سه گانه ما را به این نقطه می‌رساند که حزب امری مطلوب است و هیچ اشکالی ندارد که آن را تشکیل بدهیم، حتی در معنایی که در دنیای جدید می‌هست، فقط باید جابجایی‌ها و نکات ریز و درشت را دقت کنیم.

### حجت الاسلام دکتر علی بنایی

#### رییس دانشگاه طلوع مهر قم و ناقد کرسی

آنچه که حجت الاسلام مهاجرنیا در بحث فقه تحزب فرمودند از نیازها و ضرورت‌های فوری جامعه است. در مسئله شناسی و آسیب‌شناسی و اینکه دلایل برخی ناکارآمدی‌ها چیست و چرا برخی جاها با مشکل مواجه هستیم؟ بنا بر آسیب‌شناسی‌هایی که صورت گرفت یک آسیب این بود که در بحث تحزب مشکل داریم، یعنی اگر مفهوم تحزب در نظام جمهوری اسلامی تبیین و تعریف شده و کارآمدی خودش را داشته باشد قطعاً اثرگذار خواهد بود ولی متأسفانه ذهن ما این است که تحزب مساوی با این است که اپوزیسیون باشد، یعنی اگر کسی داخل حزب شد مخالف باشد. به همین جهت از جناب آقای مهاجرنیا خواستیم که بحث حزب را ارائه دهند و آنچه که ما امروز به دنبال نقد و روشن شدن آن هستیم این است که بحث این عنوان با مباحثی که

خود آقای مهاجرنیا ارائه کردند از جهت روش فقهی ملایمت ندارد. فقه معنای خاص خودش را دارد. در تعریف فقه، اصول استنباط روشی وجود دارد که ما را به جهت خودش رهنمون می‌شود. برای یک مسئله فقهی اگر بخواهیم واکاوی کنیم از چه نقطه‌ای شروع و به کجا ختم می‌شود؟ مسئله اول موضوع شناسی است، موضوع را درمی‌آوریم، لغت، اصطلاح همه استخراج می‌شود ولی اینکه بگوییم فقه تحزب، به صرف کلمه فقه مطلب فقهی نمی‌شود! باید حتماً لوازم و اقتضانات آن توجه شود مطلب پخته شود و در اثر مبانی و روش‌هایی که به کار گرفته می‌شود مطلب فقهی جا افتاده و استنباط آن راحت می‌شود. همانطور که جناب استاد سیدباقری اشاره کردند فقه یکی از موضوعات نوپدید مستحدثه است، به تعبیر شهید صدر منطقه الفراغ است و قبلاً پیرامون مبحث حزب بحث نشده است، امروز جامعه اسلامی به اینجا رسیده که بحث حزب را مطرح کند حال باید چه کار کرد؟ آیا در نصوص دینی و روایات ما راجع به حزب مطلبی هست؟ باید چه کار کنیم؟

وقتی در آیات قرآن تفحص و جستجو شده و مباحثی استخراج گردیده این برداشت ما برداشت اجتماعی از قرآن است یعنی ما گرفتار یک مسئله سیاسی هستیم و به قرآن و سنت رجوع کردیم و کلیاتی دست ما آمده است آیا می‌توانیم ادعا کنیم که کار فقه‌ای انجام داده ایم؟ بر مبنای فقه و اصول فقهی راهی را روشن و تبیین کردیم؟ خیر اینگونه نیست. چون در بحث حزب، توقع و انتظار ما این است که حتماً الگویی ارائه دهیم، یعنی بگوییم الگوی حزب کارآمد در نظام اسلامی این است و مشخصات حزب در نظام‌های غربی و کارکردهای آنها و هر تعبیری که گفته شود اینطور است. که ما موافق و مخالف با آن نیستیم، ولی اگر بخواهیم بحث حزب را مطابق با نیازهای کشور در جامعه و نظام اسلامی بومی سازی کنیم نمی‌شود دنبال حزب باشیم ولی بگوییم حزب و نظام هر یک راه خودشان را بروند. اگر نظام اسلامی هستیم، بر اساس قواعد فقهیه یا بر اساس قاعده شورا و تعاون می‌توان حزب را طراحی کرد. در ذیل آیه *الَّذِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى الْمَعْرِفَةِ أَعْتَدُوا لَهُمْ* (آیات ۱۰۴ / حج / ۴۱) و در کنار آن آیه *وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / ۱۰۴)* می‌شود تشکیل حزب را مورد توجه قرار داد. روایات مفصلی که راجع به النصیحه لائمه المسلمین داریم. چندین روایت مفصل داریم مبنی بر اینکه آیا هر کسی می‌تواند ائمه مسلمین، سردمداران، بزرگان و پیشوایان را نصیحت کند یا این نصیحت و ارشاد کردن لوازم و مقتضیاتی دارد؟

زمانی می‌توانیم از نصیحت صحبت کنیم که اولاً خود نصیحت را موضوع شناسی کرده باشیم، آیا طرح نصیحت برای این موضوع جای دارد یا خیر؟ چه کسی نصیحت کند؟ فردی یا جمعی یا یک تشکیلات یا امت واحد؟ همه با هم موضوع را مطرح کنند؟ همه موضوعاتی است که در بحث حزب مطرح می‌شود و اعتقاد ما در این است که اگر در نظام اسلامی بخواهیم حزب را به عنوان یک ابزار کارآمد و برای جذب مشارکت مردم برای مردم‌سالاری دینی داشته باشیم باید مقومات و پایه‌های آن را بسنجیم، حتماً باید بنیان‌های اولیه آن فعال باشد، کارآمد باشد تا به نتیجه برسد و الا صرف لفظ مردم‌سالاری دینی که بحث خوبی هم است این امر محقق نمی‌شود، ولی مقومات و پایه‌های بحث چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ مشارکت مردم چگونه محقق می‌شود؟ نقش مردم در نظام باید فعال و حساس بشود که همه استفاده کنند و بهره‌برند این در تعریفی که جناب آقای مهاجرنیا داشتند لحاظ نشده بود. اگر بگوییم می‌خواهیم بحث فقه سیاسی کنیم یا بحث تحزب، فقه مضاف است غیر از عنوان فقهی که در ذهنمان می‌آید این همان فقه صاحب جواهر است، آیا این متد نیز متد جواهری بود؟ خیر، این روش جواب نمی‌دهد.

موضوع فقه سیاسی اعم از موضوع فقه مصلح ماست. فقه مصطلح در حوزه فردی و اجتماعی است ولی موضوع فقه سیاسی مربوط به حکومت، رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت و روابطی است که بین آنها برقرار می‌باشد؛ از این گذشته در مباحثی که صورت گرفت بحث از نوع رابطه احزاب با خودشان، با نظام ولایت فقیه، با خود ولی فقیه، با داخل و خارج وجود دارد. در کشور ما مردم نگاه بدبینانه به حزب دارند یعنی تصور بر این بود که احزاب در طول تاریخ از زمان مشروطه به بعد به دنبال خارجی‌ها بودند و یا کسب منابع مادی می‌کردند یا پشتیبانی می‌شدند، ذهنیت جامعه ایران اینگونه است و به این جهت از احزاب استقبال نمی‌شود که تا می‌گویند حزب فرآیندی در اذهان شکل می‌گیرد که نکند بحث استعمار و ارتباط با بیگانگان مطرح است، حال آنکه اگر حزب را در نظام اسلامی طراحی می‌کنیم و می‌خواهیم مردم در نظام مشارکت داشته باشند، یکی از لوازم قطعی و جدی مردم‌سالاری دینی تحزب است، حال بگوییم که تحزب حقیقت شرعی است، از زمان پیامبر(ص) بوده، سیره مسلمین چگونه بوده است و این حقیقتی است که می‌توان بر اساس دیدگاه منطقه الفراغ شهید صدر طراحی کرد به جایی هم برخورد نمی‌کند از لوازم روز است و سیره عقلا هم

بر این بوده در جاهایی که ما نص نداشته باشیم عقلا موضوعی را طرح می‌کنند و از باب شورا می‌شود قواعد و ارکان آن را تعریف و توجیه کرد. ما در بحث این کرسی به دنبال طراحی الگوی حزب اسلامی هستیم و تبیین کنیم که اگر حزب دارای مشخصات و شرایط خاصی باشد می‌توان گفت الگوی حزب اسلامی محقق شده است.

---

<https://iict.ac.ir/?p=16877>

---